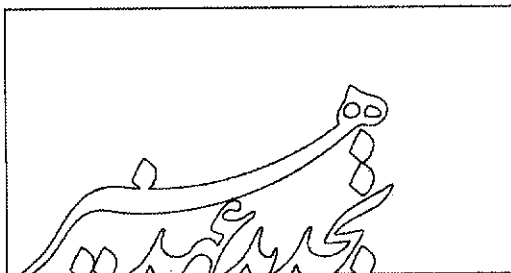


در کشورهای عربی مانند ایران خیلی ها نسبت به ترکیب «هنر متعهد» انرژی دارند. باز هم مانند ایران در کشورهای عربی هستند کسانی که علی‌رغم مشکلات و سنگ اندازی‌های طرف مقابل بر متعهد بودن هنر یا می‌فشارند. لانه‌گزینی دشمنی مانند اسرائیل در همسایگی کشورهای عربی موجب شده که هنر خوانندگی و ترانه‌سرایی هم - که خیلی هالان را غیرمذهبی و ضدمذهبی می‌خوانند - پسوند «متعهد» به خود بگیرد. چند خواننده عرب در گفتگو با الوطن چالشهای متعهد بودن در عرصه خوانندگی را تشریح کرده‌اند.

مهدی کاوندی



# تقاسم و تقاسمات

مصاحبه الوطن با «ولید عبدالسلام» خواننده فلسطینی

به عراق و فروپاشی شوروی اتفاق افتاد. اینها همه دست به دست هم داد تا اعراب به سمت شکست پیش بروند، به علاوه سازمان‌ها و رسانه‌های عربی به بهانه جهت دهنی مردم به سوی صلح، به تضعیف پایگاه‌های ملی و مردمی کمک کردند و هنوز هم این کار را می‌کنند. چنین جریاناتی این احساس را در میان مردم به وجود آورد که سرودهای سیاسی و حماسی - که به نظر بسیاری فقط به درد جنگ می‌خورد - دیگر جایگاهی ندارد. در تمام این مدت رسانه‌های رسمی از پخش سرودهای سیاسی خودداری می‌کردند، در حالی که در همان زمان آثار هنری سطحی و سخیف را با آغوش باز می‌پذیرفتند و حتی خوانندگان ملی‌گرا را از ورود به بسیاری کشورهای عربی منع کردند. به عنوان مثال پخش سرودهای «شیخ امام» خواننده مشهور مصری و «مرسیل خلیفه» از تلویزیون ممنوع شد.

می‌خواهم بگویم سرودهای سیاسی در مجموع با محدودیت‌ها و ممانعت‌های زیادی روبه‌رو شد، حتی کار به سازمان‌های امنیتی عربی کشیده شد؛ بعضی فعالان را بازداشت می‌کردند و از آنها می‌پرسیدند چرا بر تولید سرودهای انقلابی و تحریک‌آمیز اصرار دارند.

**○ مسائلی مادی تا چه حد در تضعیف روند تولید سرودهای متعهد نقش داشت؟**  
این مساله همیشه وجود داشته است. من خودم شخصا با این مشکل درگیرم. وضعیت بقیه

**○ در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ تولید سرودها و ترانه‌های سیاسی رونق خوبی داشت ولی بعدها این روند سیر نزولی پیدا کرد، تحلیل شما از این وضعیت چیست؟**

تشخیص شما کاملا درست است. شکوفایی سرودهای سیاسی در آن دوره تحت تاثیر جریانات سیاسی و مبارزات آن زمان بود. در لبنان جریان انقلاب فلسطین اوج گرفته بود، در خود فلسطین هم انتفاضه اول شروع شده بود و به عنوان مثال جنبش‌های ملی مثل «صابرین» در فلسطین فعالیت‌های جدی داشتند. در لبنان کارهای «مرسیل خلیفه» خیلی مطرح بود، کارهای «احمد قمبرور»، «خالد ال‌هیر» و «سمیح شقیر» هم همین طور.

در مصر هم «شیخ امام» را داشتیم. در واقع جنبش‌های ملی و مردمی با انتشار سرودهای سیاسی متعهد همزمان شده بود. در این زمان سرودها و ترانه‌های معمولی بویژه در بین نخبگان هیچ جایگاهی نداشت و جوی به وجود آمده بود که نخبگان از توجه و گوش دادن به ترانه‌های تجاری و سخیف خجلت می‌کشیدند.

در سال‌های بعد با تغییر موضع‌گیری‌های سیاسی، ذائقه مردم و نخبگان هم دچار پس‌رفت شد. جریان انقلاب فلسطین در لبنان ضعیف شد، انتفاضه اول هم ناکام ماند، در مصر هم ماجرای کمپ دیوید و ظهور سیاست‌های عادی‌سازی روابط و به اصطلاح صلح پا گرفته، بعد از آن هم که حمله

اسلاماً هنرمند متعهد به دنبال سود تجاری نیست و چیزی در مقابل کارهایش دریافت نمی‌کند.

رسانه‌های عربی به بهانه جهت دهنی مردم به سوی صلح به تضعیف پایگاه‌های ملی و مردمی (مقاومت) کمک کردند.

رسانه‌های رسمی از پخش سرودهای سیاسی خودداری می‌کردند، در حالی که آثار هنری سطحی و سخیف را با آغوش باز می‌پذیرفتند.

اینها (حکومت خودگردان) بعد از سر کار آمدن کلابان در زمان جنگ تمام شده و وقت آن نیست که زندگی آرامی را شروع کنیم.

حکومت خودگردان برگزاری تعداد زیادی جشنواره موسیقی را بین سالهای ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۹ در مناطق فلسطین بر عهده گرفته ولی به هیچ یک از سرپرستی و حمایتی متعهد حتی به اندازه نیم ساعت هم اجازه نمی دادند.

**چرا در عرصه هنر متعهد و حتی سرودها و آوازهای معمولی از آوازه‌های ویژه کودکان تقریباً خبری نیست؟**

در این مورد - به رغم وجود برخی کارها- کوتاهی و اهمال شده است. کارهایی که انجام شده کافی نیست. ما باید از طریق آوازه‌ها گفته‌های هنری کودکان را تربیت کنیم تا وقتی بزرگ شدند قدرت تشخیص هنر متعالی را از هنر مبتذل داشته باشند. برای این کار لازم است هنرمندان به کودکان توجه کنند؛ آنها هستند که آینده را می‌سازند. به اعتقاد من نمایش‌های موزیکال راه مناسبی برای برقراری ارتباط با کودکان است. برخی سرودها مثل «عشق حقیقی» محمد فواد و «زبان درازی» کاظم ساهر ارتباط خوبی با کودکان برقرار کرده‌اند. از این دست سرودها زیاد است ولی نیاز ما خیلی بیشتر از اینهاست. کسی که با داتقه هنر متعالی تربیت شود هرگز به سراغ هنر مبتذل نمی‌رود.

**هنر برای کاهش مشکلاتشان تلاش کنیم چرا به خواندن ترانه‌های متعهد ادامه ندادید؟**

من هنوز به موسیقی علاقه دارم و از سرودها و ترانه‌های متعهد دفاع می‌کنم. ولی با موانع زیادی برخورد کردم. اسرائیلی‌ها مرا به اقامت اجباری به مدت شش ماه محکوم کردند که این مدت سه مرتبه تمدید شد. دو بار هم مرا بازداشت کردند. درباره رفتار حکومت خودگردان هم به اندازه کافی صحبت شد. فقط وقتی درگیری‌ها اوج می‌گرفته به یاد موسیقی متعهد می‌افتادند. در چنین فضایی احساس کردم می‌توانم فعالیت‌هایم را ادامه دهم ولی این بار از طریق هنر نمایش. فکر می‌کنم محدودیت‌های رسمی در این عرصه کمتر باشد و امیدوارم بتوانم وظیفه‌ام را انجام دهم. من از این مردم و منتسب به آنها هستم و فقط یک هدف دارم و آن این است که بتوانم از طریق هنر - در هر شکلی که باشد - با همه آنها ارتباط برقرار کنم.

**به نظر شما موسیقی متعهد باید پرشور و تحریک‌آمیز باشد؟**  
نه لزوماً این طور نیست. مهم این است که آرمان‌ها و آرزوهای مردم را به تصویر بکشد و قالب هنری مطلوبی داشته باشد. به طوری که مخاطب بپذیرد که دارد به یک موسیقی پرمحتوا و هنری گوش می‌دهد. این ترانه‌ها به تناسب شرایط می‌تواند تغییر کند و مانی نمی‌بینم گاهی وقت‌ها تحریک‌آمیز هم باشد همان طور که در شرایط دیگر باید آگاهی بخش و بینارگر باشد. مهم این است که موسیقی متعهد بی روح و جامد نباشد و به یک قالب خاص منحصر نشود.

**بسیاری از منتقدان می‌گویند در هنر متعهد مضمون بر جنبه‌های هنری غلبه دارد، نظر شما چیست؟**

من همیشه تأکید کرده‌ام که باید مضمون و جنبه‌های هنری را با هم جمع کرد. اگر این نقد متوجه سرودهای قدیمی انقلاب فلسطین است - که به سبک سرودهای محلی تهیه می‌شد - من موافقم؛ این سرودها حماسی اند ولی از نظر هنری ضعف دارند و اشکالات زیادی به آنها وارد است... اما اگر منظور کارهای «شیخ امام»، «مرسیل خلیفه» و «رحیانی» است این ظلم بزرگی است که بگویم در آنها به مضمون بیش از جنبه‌های هنری توجه شده است. در آثار این خواننده‌ها میان مضمون و جنبه‌های هنری بخوبی جمع شده است.

**با توجه به وضعیت موجود در سطوح رسمی و داتقه مردم، آینده موسیقی متعهد را چگونه می‌بینید؟**

به دلایلی که ذکر کردم، به آینده آن امید نمی‌دارم. البته می‌توان به یک راه‌حل میانه رسید به این ترتیب که سرودها و ترانه‌های انسانی را که بیانگر رنج‌های روزانه مردم است و از اغراق در شمارها پرهیز می‌کند تقویت و بر کیفیت هنری آنها تمرکز کرد. این یک جور مبارزه است. در این دوره ما باید مبارزه کنیم تا موسیقی متعهد و انسانی گستره بیشتری را نسبت به موسیقی‌های مبتذل و تجاری اشغال کند.

هم همین طور است. وقتی برای ضبط سرودها و ترانه‌ها به بعضی کشورهای عربی می‌رفتیم مسوولان برخی استودیوها از این که سازمان‌های امنیتی به آنها مشکوک شوند می‌ترسیدند. صاحب یکی از استودیوها بار به من گفته من این سرودها را خیلی دوست دارم ولی حاضر نیستم خودم را به دردسر بیندازم و با حکومت درگیر شوم. اساساً هنرمند متعهد دنبال سود تجاری نیست و چیزی در مقابل کارهایش دریافت نمی‌کند. این محدودیت‌ها و مشکل توزیع و انتشار به ما خسارت می‌زند.

**یعنی واقعاً تا این حد تحت فشار هستید؟**  
بله مگر یادتان نیست که صدای عرب در خیلی کشورها ممنوع شده. مجلات فلسطینی هم همین طور. اصلاً همراه داشتن مجله فلسطینی از هر گروه و دست‌های که بود در بسیاری از کشورهای عربی جرم محسوب می‌شد. آیا می‌توانید چند دولت عربی به «سمیح شقیر» اجازه دهند وارد کشورشان شود؟ و چند کشور به «شیخ امام» اجازه دهند در خاکشان برنامه اجرا کنند؟ الان با این وسایل ارتباطی و اینترنت وضعیت فرق می‌کند و سیاست ایجاد محدودیت دیگر قایده‌ای ندارد ولی سختگیری‌ها هنوز وجود دارد.

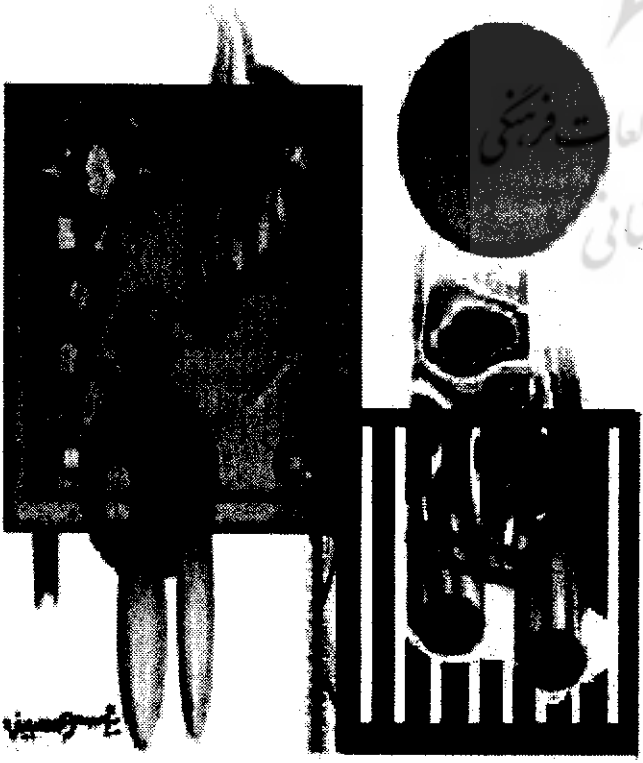
**وضعیت سرودهای متعهد و حماسی در فلسطین بعد از سر کار آمدن حکومت خودگردان چگونه بوده است؟**

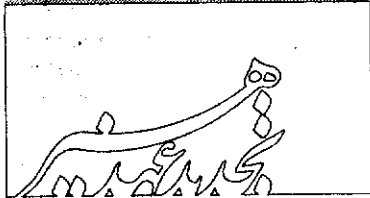
حکومت خودگردان هم گرفتار همان اشتباهی شد که برخی دولت‌های عربی به آن دچار بودند. اینها بعد از سر کار آمدن می‌گفتند دیگر زمان جنگ تمام شده و وقت آن است که زندگی آرامی را شروع کنیم. هر چه تا الان سختی کشیده‌ایم کافی است. با چنین تفکری، حکومت خودگردان هم در کم‌رنگ کردن نقش سرودهای متعهد و محدود کردن انتشارشان سهیم شد. در عوض برگزاری تعداد قابل توجهی از جشنواره‌های موسیقی را بین سال‌های ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۹ در داخل فلسطین به عهده گرفته ولی به هیچ یک از سرودهای حماسی و متعهد حتی به اندازه نیم ساعت هم اجازه اجرا داده نشد. من نمی‌گویم این جشنواره‌ها باید تعطیل شود؛ حرف من این است که موسیقی متعهد را مورد بی لطفی قرار ندهیم و تضعیف نکنیم.

وقتی انتفاضه مسجدالاقصی شروع شد حکومت خودگردان و نهادهای مربوط دوباره به سراغ ترانه‌های متعهد آمدند و آن را مورد توجه قرار دادند. مردم هم اقبال خوبی نشان دادند چون این نوع ترانه سرایی هم از آرمان‌ها و آرزوهایشان حکایت می‌کرد و هم به لحاظ هنری کارهای خوبی بود.

**به عنوان یک هنرمند متعهد فکر می‌کنید در کارتان موفق بوده‌اید؟**

بله با اطمینان می‌گویم موفق بوده‌ام. هر چند بعد از مدتی به تئاتر مشغول شدم. من در دانشکده تئاتر قاهره درس می‌خواندم و در عین حال به موسیقی هم علاقه داشتم... احساس می‌کردم می‌توانم در این زمینه کاری بکنم. هدفم این بود که رنج‌ها و آرزوهای مردم را نشان دهم و از طریق





## ترانه متعهد انعکاس واقعیت‌هاست

مصاحبه‌الوطن با سمیع شقیر خواننده سوری



ارتباط برقرار کند و او را به آرزو و آرمان و خیال نزدیک کند

○ فکر می‌کنید فرد و جامعه از هنر متأثرند؟  
بله، به نظر من هنر شمشیر دولبه است و می‌تواند بر فرد و جامعه تأثیر مثبت یا منفی داشته باشد. اگر هنر مبتذل باشد، ذائقه فرد و جامعه را نیز به هیبوط می‌کشاند، عکس قضیه هم صحیح است. به همین دلیل من هنر متعهد را انتخاب کردم. هنر یک زبان جهانی است و برای زندگی انسان اجتناب‌ناپذیر است.

○ بزرگترین آرزوی شما چیست؟  
می‌خواهم در ساخت ترانه‌هایی که روایتگر احساسات و مشکلاتمان باشد هر چه بیشتر مشارکت کنم. سعی من این است که این ترانه‌ها آیینه‌هایی برای انعکاس واقعیت باشند. می‌خواهم از نگرانی‌ها و آرزوهای رنج‌های ملت‌های عربی حکایت کنم؛ من از این مردم و همیشه با آنها و در کنارشان زندگی کرده‌ام. خوب می‌دانم که قدرت‌های بزرگی علیه انسان و احساسات و آرمان‌هایش سیخ شده‌اند و می‌کوشند او را به کالایی تجاری تبدیل کنند و آرمان‌ها و احساساتش را از او بگیرند. من در مقابل این وضعیت احساس مسؤلیت سنگینی می‌کنم و فکر می‌کنم لازم است به موسیقی‌هایی که وضعیت ما و جهان پیرامونمان را نشان دهد، توجه کنیم.

○ برخی شما را به تحریک احساسات و افکار عمومی متهم می‌کنند و به همین دلیل نیز درهای زیادی به روی شما بسته شده است. چه توضیحی در این باره دارید؟  
من از این اتهام نمی‌ترسم. بسیاری از کارهای من در قالبی هنری و زیبا جنبه‌های تحریک‌آمیز هم دارد.

○ من وظیفه‌ای دارم و سعی می‌کنم با کاشتن آرمان و آرزو میان مردم پرورش آن، تقویت اراده‌ها و رشد دادن ذائقه هنری و انسانی - به رغم تلاش‌هایی که در ممانعت از آن می‌شود - به هدفم برسم. به همین دلیل هم در انتشار آثارم با محدودیت‌هایی روبه‌رو بوده‌ام و بسیاری از مرزها به روی من بسته شده است. با این حال ترانه‌ها و سرودهای من به گوش مردم رسیده و از مرزها گذشته است. من به این افتخار می‌کنم.

○ شما در ابتدای زندگی هنری‌تان به ترانه سرایی متعهد روی آوردید، آیا فکر نمی‌کنید این نوع موسیقی چارچوب، مخاطبان و جغرافیای محدودی دارد؟

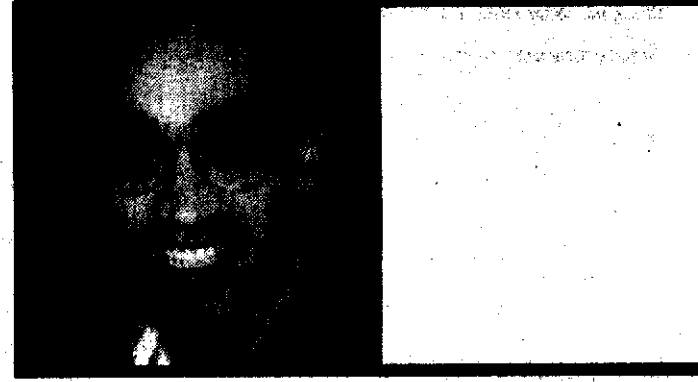
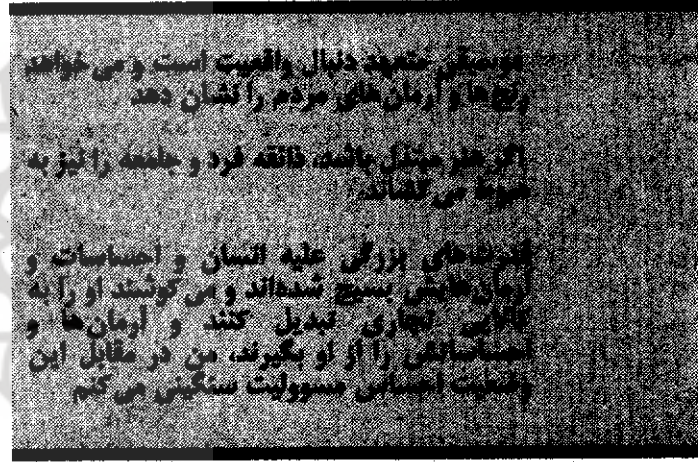
نه، من با نظر شما مخالفم. تلاش من این بوده که ترانه سرایی متعهد و تفوق هنری را یکجا جمع کنم و این نوع ترانه سرایی را هر چه بیشتر بین مردم و در کشورهای مختلف گسترش دهم و فکر می‌کنم تجربه نشان داد که می‌شود چنین کاری کرد. به نظر من ترانه سرایی متعهد به دنبال واقعیت است و می‌خواهد رنج‌ها و آرمان‌های مردم را نشان دهد... ترانه سرایی متعهد به عنوان عکس‌العملی در مقابل وضعیت منحط گرایش‌های هنری در بیان احساسات انسان شکل گرفت.

○ برای آن که اثر هنرمند متعهد جایگزین کارهایی مبتذل شود، چه باید کرد؟  
باید موسیقی متعهد را در جامعه زنده کرد بنابراین لازم است این نوع موسیقی به همه دغدغه‌های جامعه پی‌دازد و به یک مسأله خاص محدود نشود.

○ با وضعیت فعلی، آینده موسیقی متعهد را چگونه می‌بینید؟

به آینده آن امیدوارم. موفقیت آن علاوه بر ارائه محتوای خوب - که بیانگر رنج‌ها و آرزوهای مردم باشد - نیازمند رعایت اصول هنری است. ما دو نوع موسیقی داریم: موسیقی واقعی و موسیقی مبتذل. ترانه سرایی واقعی از درک مبدع آن حکایت می‌کند. ترانه‌های مبتذل هم متکی بر متن و موسیقی سطحی است. با این تعریفه ترانه سرایی متعهد آن است که از احساسات و دغدغه‌های مردم پرده بردارد. من از این ترانه سرایی دفاع می‌کنم و می‌گویم در کنار تکیه بر جنبه‌های هنری، محتوای جملات را تعالی بندهم تا بتواند با قلب‌های مردم بر راحتی ارتباط برقرار کند.

به اعتقاد من اثر هنری مبتنی بر ذخیره هنرمند و لحظه شکوفایی این ذخیره است. شکار این لحظه ریزه‌کاری‌های زیادی دارد. فکر می‌کنم زیباترین جنبه هنر، قدرت نفوذ و گردش آن در روح انسان‌هاست و از این نظر هیچ چیز به پای هنر نمی‌رسد. هنر می‌تواند با دغدغه‌های این روح



عوامانه بی‌ارزش نیست و جایگاه اصلی‌شان  
بارتی‌های شبانه است نه شبکه‌های ماهواره‌ای.

○ وضعیت کنونی ترانه‌های عربی را چگونه  
می‌بینید؟

هر کس تلاش می‌کند در ارائه آهنگهای  
رقص‌آور از بقیه جلو بیفتد. متأسفانه اخیراً حتی  
برخی از هنرمندانی که به هنر هدفمند متعهد  
بودند، به تولید این آهنگها متمایل شده‌اند.

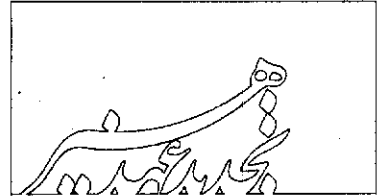
○ تعهد چه تاثیری بر شخصیت شما داشته  
است؟

تعهد فی‌نفسه چیز زیبایی است که روح پریشان را  
آرام می‌کند و در روح متعصب و غضبانگ حالتی از وفات  
و خیرخواهی به وجود می‌آورد. من الان در موضعی  
بی‌طرف هستم و می‌توانم بگویم هنر قاصر است به طور  
جدی در جهت مثبت مورد استفاده قرار گیرد و با به  
کارگیری ابزارهای پیشرفته موسیقی و مضامین ارزشمند  
تاثیر بیشتری بر مردم داشته باشد. الحمدلله خداوند در این  
مورد - بعد از این که نظر علمای مختلف را درباره آن  
پرسیدم - به من توفیق داد و الان احساس آرامش  
می‌کنم.

زندگی‌ام بود. از این که از کارم دور شدم، پشیمان  
نیستم چون واقعا به این فرصت نیاز داشتم تا در  
زندگی‌ام - چه در مسائل خانوادگی و چه هنری -  
بازنگری کنم. شکر خدا توانستم به دور از  
وسوسه‌های شهرت و مشغولیت‌های کاری به این  
مساله بپردازم. و از اینها گذشته مردم هم هنوز مرا  
فراموش نکرده‌اند!

○ شایع شده که ایمان درویش بعد از  
شکست و ناتوانی‌اش در همراهی و رقابت با طیف  
ترانه خوان‌های متداول، به ترانه‌های متعهد روی  
آورد. شما چه جوابی دارید؟

بله! این را بارها به من گفته‌اند. حقیقت  
این است که من هم یکی از آن موسیقیدان‌هایی



## هنر متعهد روایتگر واقعیت است

مصاحبه با ایمان البحر درویش خواننده مصری

○ تعریف شما از موسیقی متعهد چیست؟

موسیقی متعهد روایتگر احساسات و درک شما  
از وقایع اطراف است. با این تعریف، هنرمند متعهد  
باید رنج‌ها و مشکلات مردم را به تصویر بکشد و  
لازم است قدرت درک خوبی داشته باشد که با آن  
بتواند دغدغه‌های مردم را حکایت کند. البته این  
تعریف شامل آن دسته از ترانه‌های ملی‌گرایانه  
نمی‌شود که برای تعریف و تمجید از افراد  
مشخصی ساخته می‌شوند. فکر می‌کنم الحمدلله  
از ابتدای فعالیتم در سال ۱۹۵۸ تا حدود بسیار  
زیادی به این رویکرد ملزم بوده‌ام.

○ آیا در مسوولیت هنری‌تان قبل و بعد از  
التزام به چنین رویکردی، تفاوت می‌بینید؟

بله خیلی زیاد. می‌توانم بگویم بعد از وفات  
«اعز صدیق علی» تا حد خیلی زیادی به خودم  
آمدم. این اتفاق برای من معنای عجیبی داشت.  
خوب فکر کردم و به این نتیجه رسیدم که زندگی  
جز در سایه ایمان و قرب به خدای متعال بی‌ارزش  
است. برای درک حلال و حرام در هنر، شروع به  
خواندن کتاب‌های فقهی و دینی کردم و تصمیم  
گرفتم کارها و فعالیت‌هایم را با هدف قرب به خدا  
تنظیم کنم. از آنجا که خیلی به هنر علاقه داشتم،  
به این نتیجه رسیدم که هنر بیش از این می‌تواند  
تاثیر مثبت داشته باشد. به همین دلیل تلاش کردم  
آثاری با مضامین هدفمند و مفید برای جامعه تولید  
کنم.

○ درباره شایعه کناره‌گیری شما به دلیل  
تردیدتان در مورد موسیقی، چه توضیحی دارید؟

خیلی از چیزهایی که در این باره گفته شده،  
بی‌اساس است. مثلاً من هیچ وقت نگفته‌ام ترانه  
یا موسیقی حرام است. تمام ماجرا این است که این  
مدت از فرصت استفاده کردم و تعداد زیادی کتاب  
دینی و ادبی خواندم و باید اعتراف کنم از این  
مطالعات بهره فراوانی بردم.

○ یعنی می‌خواهید بگویید از این که مدتی  
از کارهای هنری فاصله گرفتید پشیمان نیستید؟

اتفاقاً به عکس! توانستم خودم را بشناسم و به  
خدا نزدیک شوم. این دوره از زیباترین دوره‌های

هستم که روزنامه‌ها در حقشان ظلم کردند. به رغم  
درخشش من در دهه ۷۰ روزنامه‌ها به موفقیتیم  
توجه نکردند و هیچ کس نه به من کمک کرد و نه  
مشوق من بود. اما در مورد دیگران وضعیت این  
طور نبود. فکر می‌کنم این به دلیل ناآشنایی من با  
قوانین حاکم بر روابط اجتماعی نفاق‌آمیز بود.

به هر حال سال‌ها گذشت و من به فضل  
خداوند با شرکت در جشنواره‌هایی که از طرف  
تلویزیون مصر برگزار شد، مجموعه‌ای از ترانه‌های  
متعهد و هدفمند را ارائه کردم. ترانه‌ها با استقبال  
مردم روبه‌رو شد و منتقدان هم از آنها تعریف و  
تمجید کردند؛ همان منتقدانی که قبل از آن به من  
ایراد می‌گرفتند و حالا می‌گفتند ایمان به بالاترین  
درجه رسیده است.

○ بهترین راه برای دعوت هنرمندان به  
سوی هنر متعهد و هدفمند چیست؟

به نظر من بهترین راه این است که  
رسانه‌های عربی به سمت استفاده از این نوع هنر  
حرکت کنند. در حال حاضر رسانه‌های عربی با  
پخش دائم آثار هنر مبتذل از شبکه‌های مختلف از  
هنر غیرمتعهد حمایت می‌کنند. الان فضا در  
اختیار این نوع هنر است و همه سعی می‌کنند برای  
شهرت و انتشار اثرشان، چنین کارهایی تولید کنند.  
تصور کنید، اگر رسانه‌ها این آثار هنری را پخش  
کنند، همه به طرف تولید چنین کارهایی تغییر  
جهت می‌دهند!

○ آیا درست است که شما خودتان هزینه  
تولید آثارتان را می‌پردازید؟

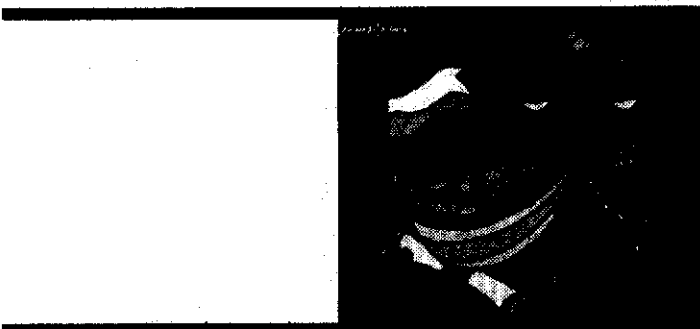
بله، به این دلیل که هر تولیدکننده‌ای در وهله  
اول به دنبال سود مادی است؛ بنابراین به تولید  
کارهایی مشغول می‌شوند که فضا و جو را در دست  
دارند، مثل «شعبان عبدالرحیم» و کسانی مثل او.

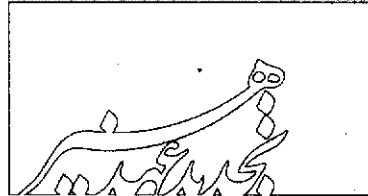
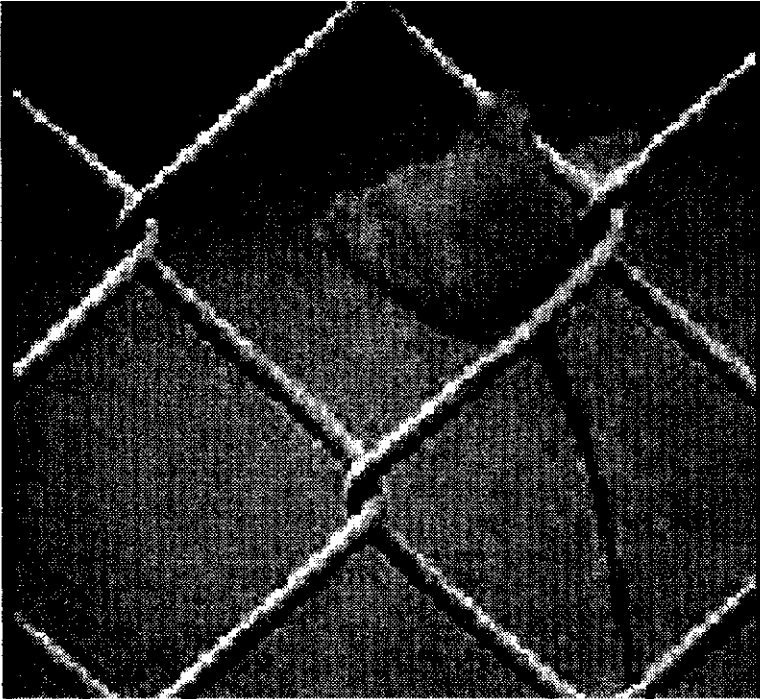
○ حالا که از شعبان عبدالرحیم نام بردید  
بگویید به نظر شما چه کسی مسوول انتشار و  
توزیع چنین کارهایی است؟

مسوولیت اصلی متوجه رسانه‌هاست. حقیقت  
این است که من برای این نوع هنر احترامی قائل  
نیستم. اینها چیزی جز مجموعه‌ای از عبارات



در حال حاضر رسانه‌های عربی با پخش دائم آثار  
هنر مبتذل از شبکه‌های مختلف، از هنر غیرمتعهد  
حمایت می‌کنند. الان فضا در اختیار این نوع هنر  
است و همه سعی می‌کنند برای شهرت و انتشار  
اثرشان، چنین کارهایی تولید کنند.





## محاكمه ترانه‌های ملی زیر پرچم صلح

شریف حموده، مصر

با سپاه و نیروهای متحد آماده جنگ با اسرائیل و هم‌پیمانانش هستیم. ملت‌های عرب هم در آن زمان اطمینان داشتند که فقط یک راه پیش رو دارند و آن هم «جنگ» و یا به تعبیر دقیق‌تر «مقاومت» است. در چنین فضایی، ترانه‌های ملی یا موسیقی حماسی و عبارات آتشین و کوبنده بخشی از واقعیت بودند که با تمام قوا در برافروختن حس حماسی مردم به هنگام جنگ شرکت داشتند و مردم را برای اجرای طرح‌های ملی - که هیچ مخالفتی نداشت - بسیج می‌کردند.

■

از حدود ربع قرن پیش - زمان امضای توافقنامه کمپ دیوید - تاکنون ترانه‌های ملی یا مخالفت‌های متعددی مواجه شده‌اند که آنها را به سوی ضعف و افول در سطوح مختلف - از عبارات گرفته تا آهنگ و چگونگی اجرا - کشانده است. برای اولین بار تقسیمات جدی میان اعراب در قضیه صلح به وجود آمد. بعد از آن اختلافات درباره چگونگی مذاکره با اسرائیل شروع شد. سپس با تهاجم عراق به کویت - در اوایل دهه ۹۰ - کشمکش بزرگی بین اعراب به وقوع پیوست. پس از آن هم مرحله عادی‌سازی روابط بوده این زمان اختلاف به میان مردم و حتی افراد درون یک دولت واحد کشیده شد. افزون بر اینها نوعی دوگانگی خطرناکتر و بزرگتر به وجود آمد: دولت‌هایی که براساس معاهده صلح با اسرائیل رابطه برقرار کردند با عصبانیت مردم در برابر سیاست‌های تجاوزگرانه اسرائیل روبه‌رو شدند.

در چنین فضای پراشوب و بلوایی با این همه تعارضات سیاسی و ایدئولوژیکه چه کاری از دست ترانه‌های ملی برمی‌آید؟ و یک موسیقیدان چگونه می‌توانست متفکران و رهبران عرب را که از اتحاد آنها عاجز مانده‌اند زیر یک پرچم جمع کند؟ و چه راهی پیش روی ترانه‌های ملی وجود داشت که ضامن بقا و تاثیرگذاری آنها باشد؟

دوره اخیر که تخریب بی در پی شهرهای فلسطینی و حوادث مصیبت‌بار دیگری را در بر دارد، ما را به سوی تولید ترانه‌هایی که به چنین حوادثی

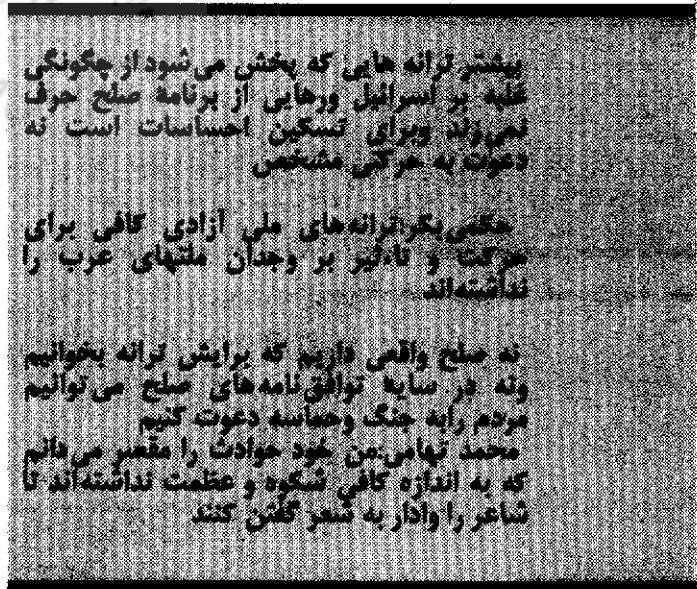
به نظر برخی، ترانه‌های ملی ماندگار مولود دوره‌های تاریخی باشکوه و ترانه ملی ضعیف مولود دوره‌های تاریخی آشفته‌اند. آیا ما هم اکنون در یکی از آن دوره‌های تاریخی بی ثبات زندگی می‌کنیم؟! به رغم تقویت این ترانه‌ها یا تصاویر مستندی که حقایق انتفاضه فلسطین را حکایت می‌کند و مناظر قتل و بازداشت پیر و جوان عرب به دست اسرائیلی‌ها را نشان می‌دهد و بر تاثیرگذاری آنها می‌افزاید باز هم غالب آنها به دلیل ضعف هنری عبارات، آهنگ و ریتم، مخالفت با برقراری صلح استراتژیکه سبک تقلیدی و رونویسی شده نبود انگیزه واقعی و قوی فراسوی آنها، بی محتوایی و نیز رویکرد مصرف‌گرایانه برای اعیاد و مناسبات و سالگرد پیروزی‌های گذشته، در معرض انتقاد شدید قرار می‌گیرند.

■

برای یافتن نقش ترانه‌های ملی در سرزمین‌های عربی باید در اطراف حوادث بزرگی که توجه همه را به خود جلب کرده‌اند به جست‌وجو پرداخته مثال ترانه‌های انقلاب ۱۹۱۹ از جمله «سرزمین من» و «من مصری هستم» که «سید درویش» خواننده آنهاست.

از ترانه‌های ملی عربی طی جنگ اعراب و اسرائیل در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ می‌توان به «سرزمین بزرگتر من» سروده «احمد شفیق کامل» با صدای «محمد عبدالوهاب» و ترانه «درس تمام شد...» محصول ۱۹۷۰ سروده «صلاح جاهین» با نوازندگی «سید مکاوی» که نمایانگر جنایت اسرائیلی‌ها در هدف قرار دادن مدرسه ابتدایی مصری «بحر البقر» و قتل دانش‌آموزان بی گناه است، اشاره کرد و همچنین ترانه‌های دیگری که در بررسی تاریخ معاصر عرب به آنها استناد می‌شود.

درباره پررنگ بودن نقش ترانه‌های ملی مصری در دوره‌های تاریخی که اختلافی میان طیف‌های مختلف وجود نداشته و نوعی وحدت نسبی حاکم بوده است، اتفاق نظر وجود دارد. عبدالوهاب - یکی از این هنرمندان - با سربلندی می‌گوید: «من الان اسلحه به دست دارم، چرا که در آن دوره همه سران عرب یکصدا می‌گفتند: «ما



بیشتر ترانه‌هایی که بخشی می‌شود از چگونگی  
تخلیه بر اسرائیل و رهایی از برنامه صلح حرف  
نمی‌زند و برای تسکین احساسات است نه  
دعوت به حرکتی مشخص

حکمی دیگر ترانه‌های ملی آزادی کافی برای  
حرکت و تاثیر بر وجدان ملت‌های عرب را  
نداشته‌اند

نه صلح واقعی داریم که برایش ترانه بخوانیم  
و نه در سایه توافقنامه‌های صلح می‌توانیم  
مردم را به جنگ و جداسازی دعوت کنیم  
محمد تهاجمی من خود حوادث را مقصر می‌دانم  
که به اندازه کافی شکوه و عظمت نداشته‌اند تا  
شاعر را وادار به شعر گفتن کنند

پرداخته باشند دعوت می‌کند. جالب توجه این است که بیشتر ترانه‌های انتخاب شده برای پخش، ترانه‌های شعاری هستند که در فضایی ایدئالستی سیر می‌کنند و هیچکدام چگونگی رهایی «قدس» از تنگنای کنونی را نشان نمی‌دهند و از چگونگی غلبه بر اسرائیل و رهایی از برنامه صلح استراتژیک حرفی نمی‌زنند؛ صلحی که ما به آن پایبندیم و اسرائیل آن را زیر پا می‌گذارد! در واقع اینها ترانه‌هایی برای «تسکین احساسات» است نه دعوت به حرکتی مشخص.

ترانه «ای سرزمین عرب فلسطین» بارها و بارها پخش شده است؛ انگار عرب بودن سرزمین فلسطینی چیزی است که به اثبات و تاکید نیاز داشته باشد! «رویای عربی» کار بسیار موفقی که در سال‌های اخیر پخش می‌شود هم با وجود بهره‌مندی از صدای بهترین خوانندگان عرب و به رغم ریتم و آهنگ بسیار زیبای «حلمی بکر» در عبارتش - که سروده «مدحت عادل» است - به جای «واقعییت» از یک «رویای» حکایت می‌کند؛ گویی اتحاد اعراب تبدیل به یک رویای دست نیافتنی شده و عزت عربی یک آرزوست نه وعده‌ای تحقق یافته...

در باب شناسایی و تحلیل علت بحران کنونی ترانه‌های عربی و ضعف هنری آنها در سایه تعارضات موجود و روند صلح استراتژیک «حلمی بکر» آهنگساز «رویای عربی» می‌گوید: «با صراحت باید بگویم ترانه‌های ملی، آزادی کافی را برای حرکت و تاثیر بر وجدان ملت‌های عرب نداشته‌اند.»

الان نوعی تناقض و دوگانگی بر همه حاکم است و ما در مرحله‌ای بینابین هستیم؛ نه صلح واقعی داریم که برایش ترانه بخوانیم و نه در سایه توافقنامه‌های صلح می‌توانیم مردم را به جنگ و حماسه دعوت کنیم. بنابراین خط قرمزهایی به وجود آمده که مانع حرکت و اوجگیری ترانه‌های ملی شده است. ترانه‌های صلح ناکام مانده‌اند چون

حجم صحبت‌های ما درباره صلح خیلی بیش از صلحی است که به دست آورده‌ایم. ترانه‌های حماسی و پرشور هم که با وضعیت موجود تناسبی ندارند. در نتیجه ترانه‌های ملی به مناسبات و جشن‌ها و سالگردها روی آورده‌اند و فقط وسیله‌ای شده‌اند تا هنرمندان به واسطه همراهی با جو حاکم، از طریق آنها لقمه نانی به دست آورند. به نظر من ترانه‌های ملی برای موفقیت باید به حق بپردازند، حق هم تنها عملیات استشهادی و مبارزه مسلحانه نیست بلکه شامل مقاومت، تظاهرات، بازی سیاسی، مذاکره و همه راه‌هایی است که به پیروزی فلسطین می‌انجامند. صداقت تنها وسیله‌ای است که می‌تواند ترانه‌های ملی مدعی بیدار کردن عرب را با موفقیت همراه کند و این چیزی است که گروه تولید کننده «رویای عربی» به آن ملزم بوده‌اند.

حلمی بکر می‌گوید: «متأسفانه در جشن‌های سالانه به مناسبت پیروزی اکتبر ۱۹۷۳، اعیاد سینا، اعیاد انقلاب و... انواع ترانه ملی را به کار گرفته‌ایم و صدها هزار پوند هزینه کرده‌ایم ولی آنچه الان در اختیار داریم، تمداد محدودی اثر هنری موفق و صادقانه است. باید گفت باصرف بودجه‌های رسمی و اصالت دادن به منافع شخصی نمی‌توان هنر واقعی به وجود آورد.»

محمدعلی سلیمان موسیقیدان هم می‌گوید: «وضعیت ترانه‌های ملی نامطلوب است. برقراری صلح به دلیل تجاوزهای بی‌دری اسرائیل به نتیجه‌ای نرسیده است. با این حال ما به توافقنامه صلح پایبند بوده‌ایم. با این اوضاع از ترانه‌های ملی چه انتظاری باید داشت؟ در شرایطی که سیاستمداران ما به سراغ دیپلماسی رفته‌اند، آیا می‌شود انتظار داشت این ترانه‌ها به موفقیت یک دیپلماسی کمک کنند؟ من که فکر نمی‌کنم.» ما در مرحله بحرانی قرار داریم که سرشار از تناقضات و اختلاف نظر‌هاست. به نظر من ترانه‌های ملی باید به جای پرداختن به حماسه‌های شعاری بی هدف، به سمت رمانتیسم و آرامش حرکت کنند. ترانه‌های ملی عاطفی مثل آثار عبدالرحیم حافظ،

عبدالرحمان انبودی و بلبع حمدی بیشتر با عصر ما سازگار است. قالب‌های رمانتیک و عاطفی مفاهیمی چون برادری، عشق، صفا، حمیت به وطن و کار و... را بهتر به مردم می‌آموزد و این چیزی است که از ترانه‌های ملی انتظار داریم. بر این اساس ترانه‌هایی که مردم را به سازندگی، تعلق به خاک، خانه، همسایه و خانواده و... دعوت می‌کنند، ترانه‌های ملی به حساب می‌آیند.

مسئله اساسی این است که ترانه‌های پرمدعای بی‌ارزشی که هدف خاصی را هم دنبال نمی‌کنند، از دور خارج شوند؛ چنین ترانه‌هایی تخریب کننده‌ای نه تنها ملی به شمار نمی‌آیند که اساساً ضدانسانی هم هستند.

ملت مصر به ترانه و موسیقی علاقه دارند و این دور از تصور نیست که موسیقی بتواند به آنها و ناطقه‌هایشان نوعی اتحاد ببخشد. به نظر من این ترانه‌های رمانتیک هستند که می‌توانند به مراتب بهتر از سرودهای پرطمطراق تولید شده، نقش ملی مثبت ایفا کنند.

پخش چنین ترانه‌های ملایمی مطمئناً بهتر از تکرار شبانه‌روزی ترانه‌هایی مثل «حمله کن» عبدالرحیم حافظ است. در حالی که در عالم واقع توجه فراگیری به «حمله» وجود ندارد.

«علی حجار» نوازنده اخیراً درباره مضلات ترانه‌های ملی گفته بود: «مشکل اصلی این است که بیشتر نوازندگان روی کارهایی وقت می‌گذارند که فروش خوبی داشته باشند و چیزی از آنها عایدشان بشود. عبارات و آهنگ ترانه‌ها با انگیزه‌های ملی انتخاب نمی‌شوند بنابراین تعداد ترانه‌های ملی اصیل بسیار کم است.»

«عبدالرحمان انبودی» شاعر صدها ترانه ملی هم یادآور می‌شود: «ترانه‌های ملی باشکوه دهه‌های ۵۰ و ۶۰ پشتوانه عظیم حوادث بزرگ و تاریخی آن زمان را داشت؛ دوره تاریخی کنونی هم ترانه‌هایی متناسب با خودش را نتیجه می‌دهد.» در پایان هم نظر «محمد تهامی» شاعر را متذکر می‌شویم که می‌گوید: «اصلاً دوست ندارم ترانه‌های ملی را به کوتاهی کردن در قبال حوادث متهم کنم بلکه خود حوادث را مقصر می‌دانم که به اندازه کافی شکوه و عظمت نداشته‌اند تا شاعر را وادار به شعر گفتن کنند.»